

تازدنفس‌های پای کار



مسئولیتی را به او سپرده بودند که تابه حال تجربه نکرده بود. باید برای اردویی جهادی برنامه‌ریزی می‌کرد که ۴۲ دانشجو، برای شرکت در آن داوطلب شده بودند. همگی کم‌سن‌وسال و ترم اولی بودند، یکدیگر را نمی‌شناختند و فقط برخی از آن‌ها تجربه عضویت در بسیج را داشتند.

هرکدام از این‌ها می‌توانست برای اردوی جهادی «تازه‌نفس» و مریم شیروی که مسئولیت بخش آموزش اردو برعهده داشت، چالش باشد اما حالاکه این اردوی یک‌روزه به مقصد روستای قوژدا توابع کاشمر به پایان رسیده است، از تصوراتی می‌گوید که در ارتباط با تازه‌نفس‌های دانشگاه، تغییر کرده است: «دوستان جهادگر، بسیار همراه و پای کار بودند. باهم اتحاد داشتند و پراورزی بودند. تقسیم کارها به خوبی انجام شد و هرکس براساس توانمندی‌هایش، گوشه‌ای از آن را به عهده گرفت. این‌ها برای ما که مدیریت گروه را برعهده داشتیم و تا حوالی اذان صبح باید بیدار می‌ماندیم، کار را تا حد زیادی ساده می‌کرد.»

شهروند محله راه‌آهن که ترم آخر رشته کارشناسی مشاوره را در دانشگاه حکمت رضوی سپری می‌کند، باید واحدهایی مثل پایان‌نامه و کارورزی را از سر بگذرانند و برای آزمون کارشناسی ارشد آماده شود؛ باهمه این مشغله‌های ام‌آب‌ان در این اردو شرکت کرد، به همان دلیلی که به تک‌تک رفقای جهادگرش گفت: دین داریم در برابر کشور و درکنار همه گرفتاری‌های شخصی و تحصیلی، باید وقت بگذاریم برای کمک به هم‌نوعانمان. مردم نقاطی که به آن‌ها کم‌برخوردار گفته می‌شود، ظرفیت‌های زیادی دارند. باید کمک کنیم آن‌ها قدر توانمند شوند که بی‌نیاز باشند از حضور امثال ما. اردوی جهادی، سختی دارد، قبول. اما دانشجویان کار را انجام ندهد، چه کسی انجام دهد؟



دارم؛ اینکه همه چیز خوب پیش برود، بچه‌ها ریزش نکنند و منطقه آماده باشد. باید حتماً بروم حرم تا آرام و آماده باشم با چالش‌های اردو که دو ساعت خواب در شبانه‌روز، فقط بخش کوچکی از آن است. انگیزه حضور در این مسیر را به فضای خانوادگی‌اش نسبت می‌دهد و می‌گوید: پدر و مادرم همیشه در حال فعالیت‌های اجتماعی هستند. مادرم فرمانده پایگاه بسیج و پدرم فرهنگی است. من باعلاقه وارد این راه شدم و به انتخابیم ایمان دارم و هیچ چیز نمی‌تواند جایگزین عشقم به آرمان‌هایی باشد که به خاطر آن مدیریت اردوهای جهادی را قبول کردم.

صبر و تاب‌آوری، جداسدن از خود و دیدن دیگران و مشکلاتشان را گوشه‌ای از دستاوردهای اردوی جهادی برای دانشجویان می‌داند و اطمینان دارد که تجربه حضور در این فضای صمیمانه و معنوی، دانشجویان را به تکرار آن، مشتاق می‌کند.

ایمان به انتخاب



هشت ماهی می‌شود که مسئولیت گروه جهادی شهید صدیقه رودباری باریحانه صدیقی است؛ شهروندی از محله مهرگان که ترم پنجم رشته مشاوره را در دانشگاه حکمت رضوی سپری می‌کند. پر مشغله است و درکنار درس‌های دانشگاه، فعالیت‌های بسیج و هماهنگی اردوهای جهادی، باید به دغدغه‌های شخصی و شغلی‌اش هم برسد. بالیند می‌گوید: وقت خالی برای من معنی ندارد. از فرصت بین کلاس‌ها یا هنگام رفت و آمد در شهر، برای هماهنگی برنامه‌ها استفاده می‌کنم.

ریحانه پیش از مسئولیت در گروه جهادی، تجربه حضور در اردوهای برون‌شهری را نداشته، اما همکاری با بسیج پایگاه‌های محله مهرگان، تجربه خوبی برای مدیریت رادر اختیارش قرار داده است. او از چالش‌های مدیریت در اردوهای جهادی این‌طور می‌گوید: قبل از هر اردو، اضطراب زیادی



رفتم تا قدمی در راه خدا بردارم



تصمیمش را گرفته بود؛ اینکه از رشته‌ای که به آن علاقه نداشت، انصراف بدهد و عطای مدرک کارشناسی ارشد در رشته جزا و جرم‌شناسی را به لقایش ببخشد. برای منیره جعفریان که سال ۱۳۸۰، دهه دوم عمر خود را سپری می‌کرد، هیچ چیز شیرین‌تر از دانستن درباره طب سنتی نبود؛ «دوباره شروع کردم به درس خواندن؛ این بار در رشته‌ای که دوست داشتم، مدرک کاردانی طب سنتی را که گرفتم، یادگرفتن در این زمینه را با مطالعات جانبی و دوره‌های آزاد ادامه دادم. پانزده سالی می‌شود که دارم روی گیاهان دارویی کار می‌کنم. الان ترم چهارم رشته مشاوره هستم. بازگشتم به دانشگاه، برای این بود که اطلاعاتم را درباره مسائل روحی و روان‌شناختی، بالا ببرم تا بهتر بتوانم به دیگران کمک کنم.» او حالا چهل و پنج ساله است، ۲۵ سال سابقه فعالیت در بسیج را دارد و با کوله‌باری از تجربه، رهسپار اردوهای جهادی می‌شود؛ «از دوازده سالگی برای کارهای جهادی، آخرینش مرداد امسال بود که به روستای سماخون از توابع تربت جام رفتم. مشاوره طب سنتی می‌دادم. نیتم از همراهی با گروه جهادی، این نبود که آن‌ها را پایین‌تر و نیازمند کمک ببینم. رفتم تا قدمی برای خدا برداشته باشم، زنگار گناه از دلم پاک شود و فرصتی برای رشد و تحول پیدا کنم.»

درباره یک نام‌گذاری

آخرین مکالمه تلفنی‌اش با خانواده، عمیق‌تر از احوالپرسی‌های روزمره بود. کوتاه گفته بود حس می‌کند به شهادت، نزدیک‌تر از همیشه است. آن روز کلاس آموزش نظامی‌اش در شهر بانه تمام شده بود که یکی از شرکت‌کننده‌ها که منافق از آب درآمد، به قفسه سینه او تیری شلیک کرد و پرونده عمر دنیایی «صدیقه رودباری» را در آخرین روزهای مرداد سال ۱۳۵۹ بست. روی سنگ مزارش، «جهادگر شهید»، نوشته‌اند تا چراغ دغدغه‌هایش برای پاک کردن غبار محرومیت از مناطق دور افتاده، روشن بماند. با گذشت چهار دهه از شهادت این بانوی نوزده ساله، به عنوان نخستین زن شهید جهادسازندگی، نامش الهام بخش دانشجویان جهادگر در هجده دانشگاه و مؤسسه آموزش عالی غیرانتفاعی مشهد است. «عمر فعالیت‌های جهادی این دانشجویان به سال ۱۳۹۰ برمی‌گردد و از سال ۱۳۹۵، به شکلی سازمان یافته، چند بار در سال به اردوهای جهادی می‌روند. هر برنامه را هم به نیابت از یک یا چند شهید انجام می‌دهند، بلکه دعای خیر شهید، به تلاش آن‌ها برکت دهد.» این‌ها را سید سجاده بهشتی، مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه‌ها و مؤسسات غیرانتفاعی مشهد از حوزه بسیج امام حسین^(ع) می‌گوید.

طرف حسابیم خداست

از اردوهای جهادی با تمام سختی‌هایش، شیرینی‌های آن را به ذهن سپرده است و موانعی در زندگی شخصی که با حل مشکلات دیگران، از پیش پایش برداشته می‌شوند؛ نه فقط در اردوهای جهادی، بلکه برای پایگاه بسیجی که در دانشگاه خودمان - خردگرایان مطهر - راه انداخته ایم و مسئولیت آن را برعهده دارم، هر کار انجام بدهم طرف حسابیم خدا و ائمه^(ع) هستند. کریم‌تر از آن هستند که بخواهند خودشان را مدیون کسی مثل من بکنند. این فعالیت‌ها درکنار وظیفه مادری و اشتغال در فرودگاه بین‌المللی مشهد، وقت آزاد برایم باقی نگذاشته است، او ادامه می‌دهد: دختر شش ساله‌ام را هم به اردوی جهادی بردم؛ چون نمی‌خواستم این فعالیت‌ها من را از فرزندم دور کند. وقتی در روستا می‌دیدم بچه‌های هم‌سن و سال او، چقدر در مهارت‌های دست‌ورزی، ضعیف هستند غصه می‌خوردم. کودک همسری، کودک بیوگی، غرق شدن در فضای مجازی، مشکلات اعتقادی و اقتصاد ضعیف، مشکلات دیگری بود که به چشم دیدم و به مدیران بالادست منتقل کردم. شهروند محله شهید قربانی اعتقاد دارد که دانشجویان و بسیجی‌بودن، بابت تفاوتی نسبت به مشکلات دیگران، جور در نمی‌آید و تلاش برای رفع آن‌ها، مهم است؛ درست به اندازه درس‌های دانشگاه که برای موفق سپری کردن آن، عزم دارد.

